

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۰ اکتوبر ۲۰۲۳

متن سخنرانی بهرام رحمانی در کلاب هاوس

درباره «بازگشائی مدارس و دانشگاه‌ها،

و فشار بر معلمان، استادان، دانشجویان و دانش‌آموزان»

(جمعه ششم اکتوبر ۲۰۲۳)

من هم به‌نوبه خودم به‌همه شما حضار محترم که در اینجا حضور دارید خوش‌آمد می‌گویم. همچنین از برگزار کنندگان این جلسه نیز نهایت تشکر را دارم.

همان‌طور که قبلاً اعلام شده عنوان بحث من «بازگشائی مدارس و دانشگاه‌ها، و فشار بر معلمان، استادان، دانشجویان و دانش‌آموزان» است.

در ابتدا قبل از این که بحث خود را شروع کنم اجازه بدهید یاد مهسا (ژینا) امینی را گرامی بداریم که جان‌باختن این دختر جوان کرد، جرقه یک جنبش انقلابی را زد که بلافاصله شعله‌های آن سراسر ایران را فراگرفت. در یک سال گذشته، صاف‌بندی و شکاف عظیمی در میان کل حاکمیت و اکثریت شهروندان به‌وجود آمده است. شهروندانی که با صدای بلند و رسا اعلام کرده‌اند این حکومت جانی را نمی‌خواهند و حکومتی که همه وحشی‌گری‌هایش هیچ راه‌گزینی از فروپاشی و سرنگونی ندارد.

در اینجا از صدها جان‌باخته بزرگ و کوچک جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» یاد کنیم، با وجود این که اکنون در میان ما نیستند اما یاد و خاطره‌شان همیشه با ماست.

از جان‌باختگان جمعه خونین زاهدان یاد کنیم که با وجود همه کشتارها و سرکوب و تهدیدهای حکومتی، در یک سال گذشته، همواره جمعه‌ها به خیابان‌ها آمدند و همچنان مشعل جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» را روشن نگه داشتند. از آرمیتا یاد کنیم که در نخستین سالگرد جان‌باختن مهسا امینی، با حمله وحشیانه حجاب‌بانان مترو، ضربه مغزی شده و به کما رفته و به این شکل، چگونگی جان‌باختن دردناک مهسا در حال تکرار شدن است و احتمال دارد مجدداً جنبش انقلابی فعال‌تر شود.

از عزیزی یاد کنیم که در زندان‌های جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند و یا زیر شکنجه و به‌عنوان دیگر جان‌باخته‌اند. برای نمونه از نسرین جلالیان یاد کنیم که ۱۶ سال است بدون حتی یک روز مرخصی، به زندان‌های مختلف ایران تبعید شده است تا خانواده‌اش هم نتوانند به ملاقاتش بروند. نسرین تنها زن زندانی است که در حاکمیت جمهوری اسلامی، به

حبس ابد محکوم شده و در این ۱۶ سال حتی یک روز هم به وی مرخصی نداده‌اند. از سپیده قلیان یاد کنیم که به محض آزادی از زندان و در مقابل همان زندان فریاد زد: «خامنه‌ای ضحاک می‌کشیمت زیر خاک» به‌همین دلیل، ساعاتی پس از آزادی، مجدداً زندانی شد. از رضا شهبابی کار زندانی و معلمان زندانی یاد کنیم که تنها جرمشان دفاع از حقوق و آزادی‌های خود و جامعه‌مان است.

در چنین وضعیتی، روشن است که یکی از شعارهای ثابت و دایمی تجمعات و اعتراضات داخل و خارج کشور، باید آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی و اجتماعی باشد.



در ادامه به بحث خود درباره بازگشائی سال تحصیلی ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ دانشگاه‌ها و مدارس و فشار بر معلمان، دانش‌آموزان؛ استادان دانشگاه‌ها و دانشجویان ادامه می‌دهیم. هر سال بازگشائی جدید دانشگاه‌ها و مدارس این مراکز یادگیری علم و دانش، فرصت مناسبی به‌دست می‌دهد که سیستم آموزشی در ایران، مورد بحث و بررسی و نقد قرار گیرد؛ و با آمار و ارقام نشان داده شود که اوضاع در این مراکز علم و دانش چه‌قدر وخیم و فاسد است و بازاری بیش نیست.

امسال قریب به ۱۶ میلیون دانش‌آموز راهی مدارس شدند.

همچنین سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ برای بیش از سه میلیون و ۲۰۰ هزار دانشجو در دانشگاه‌های سراسر کشور آغاز شد تا گام‌های نوینی برای برافراشتن پرچم اعتراضی جنبش دانشجویی ایران در عرصه دانش برافراشته شود.

بر اساس آخرین آمار موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی تعداد دانشجویان کشور در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، سه میلیون و ۳۴۲ هزار و ۲۲۰ نفر (یک میلیون و ۷۰۰ هزار و ۷۹۴ نفر مرد و یک میلیون و ۶۴۱ هزار و ۴۲۶ نفر زن) بوده است که از این تعداد اکثریت یعنی ۹۳.۶۱ درصد در مقطع کارشناسی تحصیل می‌کنند. همچنین بر اساس همین آمار، ۵۷ درصد از کل دانشجویان (حدود یک میلیون و هزار نفر) در دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم شامل دانشگاه‌های جامع، تخصصی، پیام نور، فرهنگیان و علمی‌کاربردی تحصیل می‌کنند و بقیه در حال تحصیل در واحدهای مختلف دانشگاه آزاد هستند.

توجه شما را به وضعیت وخیم و ازرتخانه آموزش و پرورش جلب می‌کنم که بزرگترین وزارت خانه کشور محسوب می‌شود.

به مناسبت بازگشائی مدارس و دانشگاه‌ها، برخی مقامات و رسانه‌های داخلی به وضعیت وزارت آموزش و آموزش اشاره کرده‌اند:

کمبود معلم

رئیس فراکسیون فرهنگیان مجلس شورای اسلامی در اردیبهشت ۱۴۰۲ از کمبود ۳۰۰ هزار آموزگار در کشور خبر داده بود.

سایت تابناک، سایت نزدیک به محسن رضائی، ۱۳ مهر ۱۴۰۲ برابر با ۵ اکتبر ۲۰۲۳، نوشته که درباره کمبودهایی سخن می‌گوئیم که به تاکید برخی کارشناسان به ۳۰۰ هزار تن رسیده و برآوردها حکایت از آن دارد که تا سال ۱۴۰۶ به کمبود ۴۰۰ هزار معلم خواهد رسید. بحرانی که در نتیجه قصورها و بی‌توجهی‌های متعدد و مختلف حاصل آمده و آن‌قدر وسعت یافته که تدابیر اتخاذ شده برای جبران آن هم راه به‌جائی نبرده و نخواهد برد. معاون تربیت بدنی و سلامت وزیر آموزش و پرورش از کمبود ۵۰ هزار معلم ورزش در تمامی مقاطع تحصیلی در مدارس کشور خبر داد.

صادق ستاری‌فرد امروز پنج‌شنبه ۱۳ مهرماه با بیان این مطلب به خبرگزاری ایسنا گفت: «در حال حاضر حدود ۳۶ تا ۳۷ هزار معلم متخصص ورزش در مدارس داریم. اما اگر بخواهیم فقط معلم متخصص تربیت بدنی را در نظر بگیریم با فرض این‌که ۳۰ نفر دانش‌آموز در یک کلاس باشند و هر معلم ۱۲ کلاس را پوشش دهد باید گفت نیاز ما به مربی تربیت بدنی بالغ بر ۵۰ هزار نفر در تمام مقاطع تحصیلی است.»

معاون تربیت بدنی و سلامت وزیر آموزش و پرورش در حالی امروز از کمبود ۵۰ هزار معلم ورزش در تمامی مقاطع تحصیلی در مدارس کشور خبر داده است که یک روز قبل مشاور مدیرکل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش با اعلام این‌که در کشور «۳۳ هزار معلم تربیت بدنی داریم» به ایسنا گفته بود: «هم‌اکنون حدود ۱۲ هزار کمبود معلم تربیت بدنی در کشور داریم.»

پیش از این نیز در آبان ماه سال گذشته سخن‌گوی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرده بود که حدود ۷ میلیون دانش‌آموز بدون معلم ورزش هستند و عمده این هفت میلیون دانش‌آموز در دوره ابتدائی قرار دارند. در آبان ماه ۱۴۰۰ خبرگزاری ایسنا با ارائه آمارهائی از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی اعلام کرده بود که هر ۵۶۰ دانش‌آموز ایرانی یک معلم ورزش دارد!

معصومه ابتکار معاون وقت حسن روحانی رئیس‌دولت یازدهم و دوازدهم در امور زنان و خانواده نیز در آبان ۱۳۹۶ اعلام کرده بود که ۱۰ سال است دختران کلاس اول تا سوم دبستان معلم ورزش ندارند و هیچ‌کس هم در کشور صدایش در نیامده است.

وضع وخیم بهداشتی دانش‌آموزان

خبرگزاری ایرنا نیز در ۸ مهرماه امسال در گزارشی با اعلام این‌که در تامین سلامت جسمی دانش‌آموزان هم کارنامه قابل قبولی نداریم، نوشته است: «مسائلی از قبیل تغذیه سالم، رسیدگی به مشکلات اسکلتی، ورزش و تحرک، پیش‌گیری از بیماری‌های واگیر و غیرواگیر و غربالگری دانش‌آموزان از نظر سلامت چشم، گوش و دندان وضعیت قابل دفاعی ندارد.»

در ادامه این گزارش به نتیجه یک فراتحلیل در سال ۱۳۹۵ اشاره شده که نشان داده هشت سال پیش، ۸ درصد دانش‌آموزان مقطع ابتدائی اضافه وزن دارند یا چاق هستند، این تحقیق نشان می‌داد میزان چاقی در میان پسران مقطع ابتدائی بیش از دختران است. آمارها نشان می‌دهد حدود ۲۴ درصد مردم ایران چاق هستند و حدود ۳۶ درصد اضافه

وزن دارند، آماری که با روند افزایش وزن و کم‌حرکی در کودکان و نوجوانان در دهه‌های آینده افزایش می‌یابد. چاقی و اضافه وزن عامل مهم بیماری‌های غیر واگیر مثل دیابت، کبد چرب، سرطان و بیماری‌های قلبی و عروقی هستند. پیش‌تر جدا از مشکل افزایش وزن دانش‌آموزان مسئولان آموزش و پرورش نسبت به خطر کوتاهی قد دانش‌آموزان نیز هشدار داده بودند.

آیا مدارس ایران به دانش‌آموزان علم و دانش یاد می‌دهند یا ایدئولوژی رسمی حکومت را؟

سرپرست وزارت آموزش و پرورش نیز آمار مربوط به کمبود معلمان را نگران‌کننده خوانده بود اما از لزوم استخدام ۵۰ هزار معلم پرورشی که تبلیغات ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را در مدارس پیش می‌برند خبر داده بود. معلمان پرورشی که بخش قابل‌توجهی از آن‌ها دانش‌آموختگان حوزه علمیه هستند، پروپاگاندای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در مدارس را پیش برده و حتی در نقش «مخبر» و خبرچین‌های نهادهای امنیتی فعالیت می‌کنند. در حالی که برای بسیاری دروس مهم در برخی مدارس معلم وجود ندارد، سرپرست وزارت آموزش و پرورش فعالیت‌های پرورشی را از اولویت‌های اصلی این وزارتخانه خوانده است. وزارت آموزش و پرورش در برنامه‌ای با عنوان «طرح امین» اقدام به استخدام آخوندهای تحصیل‌کرده در حوزه علمیه در آموزش و پرورش کرده است. بر اساس طرح «امین» که از حدود ۶ سال قبل آغاز شده روحانیون باید حدود ۳۰ ساعت در هفته در مدارس به تبلیغات مذهبی بپردازند.

کسر بودجه وزارت آموزش و پرورش

مجموع وزارت آموزش و پرورش با کسر بودجه مواجه است. بودجه پیشنهادی وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۲، ۲۰۶ هزار و ۶۸۰ میلیارد تومان است. بودجه‌ای پر حریف و حدیث که از نکات قابل تامل آن، پیش‌بینی تداوم کسری بودجه و حذف برخی ردیف‌های اصلی حوزه کیفیت بخشی است که در نهایت منجر به تعمیق نابرابری شده و مدارس دولتی را از کیفیت آموزشی دورتر می‌کند!

سالانه بودجه آموزش و پرورش افزایش می‌یابد اما به‌عنوان عریض و طویل‌ترین دستگاه دولتی، حدود ۹۸ درصد بودجه این وزارتخانه صرف حقوق و هزینه‌های جاری می‌شود. در لایحه بودجه سال آینده نیز همین مسئله تکرار شده و سهم وزارت آموزش و پرورش نسبت به امسال ۲۱ درصد رشد را نشان می‌دهد اما عمده این اعتبار در بخش حقوق و دستمزد هزینه می‌شود. به این ترتیب سهم برنامه‌های کیفیت بخشی این وزارتخانه فقط ۲/۶ درصد است که این امر خطر جدی برای از بین رفتن عدالت و ادامه روند کاهش کیفیت آموزش است.

مطابق اظهارات صادق ستاری‌فرد، معاون برنامه‌ریزی و توسعه منابع آموزش و پرورش «در بودجه سال بعد ۲۰ درصد از ردیف‌ها و سرفصل‌های اصلی بودجه آموزش و پرورش کسر شده است و مهم‌ترین این موارد را می‌توان متوجه دانش‌آموزان مناطق محروم و افراد لازم‌التعلیم دانست که با حذف اعتبارات آموزش و پرورش از محل هدفمندی یارانه‌ها موجب حذف ردیف بودجه برای سرویس ایاب و ذهاب، تغذیه و خدمات رسانی به مدارس مناطق محروم می‌شود.»

به گفته ستاری‌فرد «در بودجه سال جاری، اعتباری برای جذب بازماندگان از تحصیل اختصاص نیافته است.» در حالی که اخیراً مرکز پژوهش‌های مجلس با انتشار گزارشی تحقیقی اعلام کرده: بیش از ۹۱۱ هزار نفر در گروه سنی ۶ تا ۱۷ سال از تحصیل بازمانده و ۲۷۹ هزار دانش‌آموز نیز ترک تحصیل کرده‌اند.

طبق این گزارش که با استناد به داده‌های وزارت آموزش و پرورش تهیه شده، استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، خوزستان، آذربایجان غربی و کرمان دارای بیش‌ترین آمار ترک تحصیل هستند. در پایان این گزارش هشدار داده شده است: ترک تحصیل و کاهش سطح سواد دانش‌آموزان موجودیت آموزش و پرورش را با چالش جدی مواجه کرده است. اگر نظام حکمرانی چاره جدی برای آن نیاندیشد، نظام آموزش طبقاتی رسماً پذیرفته خواهد شد و هر سال شاهد حذف جمعیت بیش‌تری از طبقات فرودست جامعه از چرخه آموزش خواهیم بود.

نتایج مطالعات مراجع رسمی نشان می‌دهد، مردم ایران بیش از ۲/۵ برابر میانگین جهانی برای آموزش و پرورش هزینه می‌کنند. در حالی که دولت یک سی‌ام میانگین جهانی در بودجه برای تعلیم تربیت هزینه می‌کند و وجهه همت خویش را مصروف آن داشته، تا آموزش و پرورش را به سمت خصوصی سازی و محدود کردن بودجه هدایت کند.

کاهش سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت از دیگر نکات قابل تامل لایحه بودجه سال آینده است و به گفته کارشناسان «طی سال‌های اخیر این سهم حتی از میانگین کشورهای خاورمیانه و آفریقا هم کمتر شده و نتایج این موضوع در سطح آموزش عمومی کشور و وجود انواع مدارس غیردولتی با هزینه‌های گزاف نمایان است.» میانگین این سهم هیچ‌گاه به ۱۱ درصد نرسیده و همواره میان ۹ تا ۱۱ درصد بوده است. مطابق اظهارات ابراهیم سحرخیز، در زمان جنگ و برخی سال‌ها حدود ۱۶ درصد از بودجه عمومی کشور خرج آموزش و پرورش شده اما پس از سال‌های جنگ سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی کشور سیر نزولی داشته است.

یکی دیگر از ویژگی‌های بودجه ۱۴۰۲ وضعیت سرانه پرورشی مدارس است که برای هر دانش‌آموز ۴۰ تومان است و به تعبیر معاون وزیر، یک حبه قند هم نمی‌شود.

همان‌طور که مصطفی معین، وزیر پیشین علوم اعلام کرده، اگر بودجه پیشنهادی دولت برای آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۲ را که حدود ۲۰۶ هزار میلیارد تومان است بر تعداد دانش‌آموزان (بیش از ۱۵ میلیون) تقسیم کنیم سرانه دانش‌آموزی حدود ۱۳ میلیون تومان یا ۳۰۰ دلار می‌شود، در صورتی که سرانه دانش‌آموزی میانگین دنیا بیش از ۹۰۰۰ دلار است! یعنی یک سی‌ام متوسط جهانی!

فرسودگی مدارس

از سوی دیگر، مدارس ایران قدیمی و خطرناک هستند. چرا که هر آن امکان فروریزی آن‌ها وجود دارد. در حالی که نزدیک به ۱۱۰ هزار مدرسه در کشور وجود دارد و ۳۰ درصد این مدارس قدیمی و فرسوده‌اند و به مراقبت، بازسازی و مقاوم‌سازی نیاز دارند. حتی مدرسی هم که طی ۵ سال اخیر ساخته شده، نیازمند تعمیر و نگهداری اند. بنابراین اعتباری که درنظر گرفته‌اند ناچیز است. این نشان می‌دهد که آموزش و پرورش را به امان خدایشان رها کرده و به کمک به اصطلاح «خیران» چشم دوخته‌اند. اخیراً هم به دنبال فروش املاک مازاد آموزش و پرورش هستند که این اقدام مصداق «شرطبندی روی اسب بازنده» است.

آموزش و پرورش یا شرکت سهامی اقتصادی؟

جمهوری اسلامی به وزارت آموزش و پرورش همانند سایر وزارتخانه‌هایش به‌عنوان یک شرکت سهامی پول‌ساز نگاه می‌کند. برای مثال، احمد محمودزاده، رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی وزارت آموزش و پرورش، درباره شهریه امسال مدارس غیردولتی، گفته است: «برای سال تحصیلی ۱۴۰۲ و ۱۰۴۳

میزان شهریه مصوب مدارس غیردولتی از پنج میلیون آغاز می‌شود و تا ۴۸ میلیون تومان است که فقط دو مدرسه ما مجاز به دریافت شهریه ۴۸ میلیون تومانی هستند.»

اما نرگس ملک‌زاده، کارشناس حوزه آموزش و پرورش، در گفت‌وگو با روزنامه «شرق»، در واکنش به اعلام این مبلغ می‌گوید مسئله اول این است که بسیاری گمان می‌کنند که نهایتاً شهریه یک مدرسه غیردولتی ۴۸ میلیون تومان است اما در واقع شهریه‌ها همان مبلغ ۶۵ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است که با اضافه ۳۸ درصدی مبلغ فوق برنامه محاسبه می‌شود.»

موضوع مدارس غیردولتی همواره در ایران مسئله‌ای پرچالش بوده است. بسیاری از کارشناسان آموزش معتقدند این مدارس به اهداف از پیش تعیین‌شده‌شان نرسیده‌اند و فقط موجب ایجاد شکاف آموزشی در ایران شده‌اند.

در حالی که براساس قانون اصل ۳۰ قانون اساسی و ماده ۱۰۴ منشور حقوق شهروندی، تحصیل برای دانش‌آموزان ایرانی تا پایان دوره متوسطه رایگان است، هرساله مدارس دولتی به بهانه‌های مختلف هزینه یا شهریه‌هایی را از والدین دریافت می‌کنند که با وجود این که ظاهراً مسئولان آن را غیرقانونی می‌دانند، هنوز هیچ اقدام عملی برای پایان دادن به این آشفته بازار نشده است!

مصطفی پدر، یکی از دانش‌آموزان دبستانی در غرب تهران است. وی که سال گذشته مجبور شده تا شهریه‌ای را به‌عنوان کمک به مدرسه و همیاری پرداخت کند، می‌گوید: «سال گذشته موقع ثبت نام دخترم مجبور شدم ۱۲ میلیون بپردازم. وقتی گفتم برای چه باید این پول را بپردازم، یک لیست بلند بالا از اقدامات فوق برنامه جلویم گذاشتند و گفتند؛ این مدرسه بهترین امکانات را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند بنابراین باید هزینه‌هایش را بپردازید یا فرزندتان را جای دیگری ثبت نام کنید.»

مدیر یکی از مدارس پسرانه تهران که به شدت تاکید دارد نامی از وی برده نشود، در گفت‌وگو با روزنامه «آرمان امروز» می‌گوید: الان بیش از ۱۰ سال است که مدارس دولتی، به‌خصوص در مناطق ۱ تا ۶ سرانه دانش‌آموزی و مدرسه از آموزش و پرورش نمی‌گیرند. یعنی آموزش و پرورش می‌گوید خودتان باید هزینه اداره مدرسه را از والدین بگیرید. برای همین معمولاً مدیران مدرسه هزینه‌های آب و برق و فوق برنامه‌ها و... را اول سال محاسبه می‌کنند و بعد آن را به تصویب هیات امنا می‌رسانند و در گام بعد آن را بین تعداد دانش‌آموزان موجود تقسیم می‌کنند تا زمان ثبت‌نام از والدین آن‌ها بگیرند. حتی بخشی از حقوق معلم‌ها را نیز ما از طریق کلاس‌های فوق برنامه از خود والدین می‌گیریم. این یک واقعیت غیرقابل انکار است!

به نوشته روزنامه آرمان امروز، این مدیر کهنه‌کار آموزش و پرورش با تاکید بر این که الان سال‌هاست که مدارس دولتی هم عملاً خودگردان شده‌اند، در پاسخ به این سؤال که پس چرا وزیر آموزش و پرورش و مدیران ارشد آن دایماً اعلام می‌کنند؛ مدارس دولتی حق اخذ شهریه از والدین را ندارند؟ لبخند معنا داری می‌زند و می‌گوید: «این صحبت‌ها برای شما رسانه‌ای‌هاست! وگرنه بعد از آن درگوشی به ما دستورهای دیگری می‌دهد!

همه این‌ها نشان‌دهنده حق‌بازی در حاکمیت جمهوری اسلامی است که حرف‌شان با عمل‌شان متناقض است و تطابق ندارد.

به این ترتیب، آموزش رایگان در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به کلی دروغ و افسانه‌ای بیش نیست!

۱۰۷ هزار مدرسه در ایران

در ایران طبق آمارهای موجود بر روی وبگاه وزارت آموزش و پرورش، ۱۰۷ هزار مدرسه وجود دارد که به گفته مسئول ریاست سازمان مدارس غیردولتی در سال گذشته، ۱۴ درصد این رقم را مدارس غیر دولتی تشکیل می‌دادند. یعنی کمی بیش از ۱۳ هزار مدرسه.

با این حساب ما در ایران حدود ۹۴ هزار مدرسه دولتی داریم که طبق گفته معاون وزیر آموزش و پرورش تا ۲ سال آینده باید ۲۵ درصد آن‌ها تبدیل به مدارس هیأت امنائی شده باشند. این یعنی ۲۳ هزار و ۵۰۰ مدرسه هیأت امنائی. آمار سال ۱۴۰۰ از فعالیت ۳ هزار و ۵۰۰ مدرسه هیأت امنائی در کشور حکایت داشت و این یعنی آن‌که دولت سیزدهم قصد دارد طی ۲ سال آینده ۲۰ هزار مدرسه دولتی را تبدیل به مدارس هیأت امنائی کند. یعنی مدرسی که به فراخور تعرفه‌های موجود از اولیاء دانش‌آموزان بابت خدمات آموزشی پول دریافت می‌کنند.

۲۳ نوع مدرسه در ایران

به گزارش خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، در خردادماه ۱۳۹۷، نوشته بود؛ معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش گفت با اشاره مشکل تنوع مدارس در کشور گفت: ۲۳ نوع مدرسه در ایران داریم که می‌توان به مدارس نمونه مردمی، شاهد و غیره اشاره کرد این در حالی است که در هیچ کجای دنیا این‌گونه نیست. احمدی لاشکی با بیان این‌که مدارس غیردولتی پستوانه‌ای برای دولت هست، گفت: حدود سال ۶۷ دولت از ایجاد مدارس غیردولتی استقبال کرد زیرا ۱۸ میلیون دانش‌آموز در کشور وجود داشتند و کشور درگیر جنگ بود و این مدارس می‌توانست کمک کند اما امروز به آن عددی که می‌خواستیم برسیم نرسیدیم و نظارت هم کافی نبوده است و امروز تخلفات در مدارس غیردولتی کم نیست.

احمدی لاشکی عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، با بیان این‌که تخم مرغ دزد شتر مرغ می‌شود، گفت: «برگرداندن شهریه کافی نیست و باید با مدارس متخلف برخورد شود اگر ما این کارها را به‌خوبی در کشور انجام می‌دادیم اکنون «سه هزار میلیارد، هزار میلیارد» از کشور خارج نمی‌شد باید با کسی که تخلف کرده برخورد شود. او با اشاره به این‌که خیلی از مدیران مدارس غیردولتی در بخش شهریه آتش به اختیار هستند، افزود: «به جز شهریه، هزینه‌های دیگری مانند اردو از دانش‌آموزان گرفته می‌شود؛ برخی مدیران خودسرانه در مدارس غیردولتی فعالیت می‌کنند و فقط برگرداندن شهریه کفایت نمی‌کند.»

آمار دقیق مدارس و کلاس‌های درس کشور

آماري که در سال ۱۴۰۰ داده شده است: رئیس مرکز برنامه‌ریزی، نیروی انسانی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش، آمار دقیق مدارس و کلاس‌های درس کشور را اعلام کرد. بر اساس این آمار، تعداد کل کلاس‌های درس در سراسر کشور ۵۵۹ هزار و ۲۴۳ کلاس است.

بر این اساس تعداد ۳۱۰ هزار و ۴۶ کلاس درس در دوره دبستان، ۸۶ هزار و ۵۱۸ کلاس درس در مقطع متوسطه اول، ۱۵۰ هزار و ۲۳۶ کلاس درس در مقطع متوسطه دوم و ۱۲ هزار و ۴۴۳ کلاس درس آموزش و پرورش استثنائی در کشور وجود دارد. لازم به ذکر است که در دوره پیش دبستانی در سال تحصیلی ۹۸-۹۹، ۳۴ هزار و ۴۴۶ کلاس درس موجود می‌باشد.

رئیس مرکز برنامه‌ریزی، نیروی انسانی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که در سال تحصیلی جاری در کل ۱۰۷ هزار و ۱۷۱ مدرسه در سراسر کشور موجود است. از این تعداد ۶۱ هزار و ۳۴۶

مدرسه در دوره ابتدائی، ۲۳ هزار و ۷۹ مدرسه در دوره متوسطه اول، ۲۱ هزار و ۱۸۶ مدرسه در مقطع متوسطه دوم و یک هزار و ۵۶۰ مدرسه آموزش و پرورش استثنائی در سراسر کشور مشغول به آموزش می باشند. لازم به ذکر است تعداد کل مدارس در دوره پیش دبستانی در کشور ۲۱ هزار و ۷۰۲ مدرسه است. البته این آمار دو سال پیش است و اکنون باید بیش تر هم شده باشند.

دانش آموزان بازمانده از تحصیل

فقر یکی از مهمترین مولفه های جاماندن از تحصیل است. استان هایی که دهک های پائین تری از جامعه را دارند، بیش تر با این موضوع مواجه هستند. عمدتاً فرزندان کارگران، بیکاران و حاشیه نشینان هستند و فرستادن آنها به مدرسه به افزایش هزینه های خانواده و حتی کاهش درآمد آنها منجر می شود؛ به ویژه در مقاطع پائین تحصیلی. اخیراً رضامراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش دولت ابراهیم رئیسی، گفت: آمار ۴ میلیون دانش آموز بازمانده از تحصیل برای این دولت نیست و این دولت در حال شناسایی این دسته از دانش آموزان است که آنها را بازگرداند. آموزش و یادگیری از ابتدائی ترین اصول است که همگان نیاز دارند که از آن بهره مند شوند. هر سال بسیاری از افراد بدون گرفتن مدرک دیپلم ترک تحصیل می کنند. چنین افرادی در آینده اجباراً به مشاغل کم درآمد روی می آورند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، بر اساس گزارش سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، پنج استان سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، تهران، خوزستان و آذربایجان غربی دارای بیشترین فراوانی مطلق بازماندگان از تحصیل هستند. در این میان استان سیستان و بلوچستان وضعیت بغرنجی دارد؛ به نحوی که از سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ تا کنون بیشترین فراوانی مطلق و فراوانی نسبی را در شاخص مذکور دارد. این استان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ حدوداً ۴۵ هزار کودک بازمانده از تحصیل دارد. علاوه بر این، می توان گفت استان های سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، خوزستان، آذربایجان غربی و کرمان به ترتیب دارای بیشترین آمار ترک تحصیل در سال تحصیلی مذکور هستند.

البته همه آمارهایی که از سوی نهادهای جمهوری اسلامی اعلام می شوند پیوسته از فیلترهای امنیتی می گذرند و آگاهانه و عامدان پائین تر نشان داده می شوند. برای مثال، در روز آمارگیری اگر فردی در همان روز و یا همان هفته شاغل باشد در طول سال شاغل محسوب می شود و یا زنان خانه دار، دانشجویان، سربازان شاغل محسوب نمی شوند.

تاریخچه مخالفت روحانیت با مدرسه و دانشگاه و موضع خمینی

اساساً مبارزه جنبش دانشجویی و جنبش دان آموزی، همانند جنبش های دیگر، بیش تر از عم نکبت بار ۴۴ ساله جمهوری اسلامی است. این جنبش ها در سرنگونی حکومت دیکتاتوری پهلوی همانند جنبش کارگری و جنبش های مردم تحت ستم سراسر ایران، جنبش زنان، جنبش بیکاران و غیره، نقش مهمی داشتند. و در این ۴۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نیز با افت و خیزهایی به مبارزه بخش خود ادامه داده اند.

بی خود نبود که جمهوری اسلامی پرچم ارتجاعی «انقلاب فرهنگی» را برافراشت و در سایه آن تلاش هایی را آغاز کرد که سیستم آموزش و پرورش ایران را با ایدئولوژی رسمی خود همراه کند تا بتواند پایه های خود را در جامعه محکم تر و پایدارتر کند.

اگر آن روزها را به یاد بیاوریم یعنی سرکوب زنان، حملات همه‌جانبه به کردستان، کشتارهای ترکمن صحرا، اعدام‌های دسته‌جمعی خلخال، انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی هم‌زمان با آغاز جنگ خائمانسوز هشت ساله ایران و عراق، سرکوب سیستماتیک زنان، مهم‌ترین اقدام ضدعلمی و ارتجاعی جمهوری اسلامی پایه‌گذاری شد که تا به امروز ادامه دارد.

اگر کمی تاریخ فرهنگی و آموزشی را ورق بزنیم می‌بینیم که نخستین مدرسه نوین ایران در تبریز با فتوای آخوندی به نام رئیس‌السادات که حسن رشدیه را تکفیر و فتوای انهدام مدرسه را داده بود با کمک اوباشان و همچنین مکتب‌دارانی که مدرسه را رقیب خود می‌پنداشتند خراب شد.

جالب است که در هفتمین باری که رشدیه خستگی‌ناپذیر فرهنگ‌دوست ساختن مدرسه‌ای را در تبریز تکرار کرد ملایان و واپس‌گرایان شهر در مورد استفاده رشدیه از زنگ مدرسه برای صف بستن شاگردان، شایعه کردند که رشدیه در مدرسه‌اش از ناقوس کلیسا استفاده می‌کند و شاگردان را مسیحی - نصرانی- می‌کند. رشدیه ناچار شد از کاربرد زنگ چشم‌پوشد و هر بار به یک نفر از شاگردانش ماموریت بدهد که برای بستن صف این بیت از سروده‌هایش را بخواند:

هر آن‌که در پی علم و دانائی است
بدانکه وقت صف‌آرائی است.

حسن رشدیه هنگام خراب کردن یکی از مدرسه‌هایش از سوی ملایان و اوباشان شهر تبریز، گفته بود: «این جاهلان نمی‌دانند که با این اعمال نمی‌توانند جلوی سیل بنیان‌کن علم را بگیرند.»

مخالفت با مدرسه‌سازی از سوی اهل شریعت در تهران هم ادامه یافت. شیخ فضل‌الله نوری مجتهد و مرجع معروف مشروطه‌خواه و مخالف سرسخت مشروطه در نشستی درباره مدرسه‌ها ی جدید به ناظم‌الاسلام کرمانی گفته بود: «ناظم الاسلام، ترا به حقیقت اسلام قسم می‌دهم، آیا این مدارس جدیده خلاف شرع نیست؟ و آیا ورود به این مدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست؟ آیا درس زبان خارجه و تحصیل شیمی و فیزیک عقاید شاگردان را سخیف و ضعیف نمی‌کند؟

به این ترتیب، مدرسه و دانشگاه و تعطیلی کامل آموزش و پرورش و دانشگاه مورد نظر خمینی و حکومتش بود که ناکام ماندند. اما همچنان به این سیاست خود ادامه می‌دهند.

مدرسه و دانشگاه و سیستم مدرن آموزش و دانش، از نظر دستگاه روحانیت مفت‌خور و خرافه‌فروش، رقیب و جایگزین مکتب و حوزه علمیه و آموزش شرع بود و روحانیت را از مهم‌ترین ابزارهای هژمونی فرهنگی و قدرت اجتماعی‌اش محروم می‌کرد. به‌همین دلیل، آن‌ها سفت و سخت و با تمام قدرت مخالف آموزش و پرورش مدرن و جهان‌شمول در ایران بودند و هنوز هم هستند.

با استقرار جمهوری اسلامی، و متأسفانه با رای مردم ایران، برای رهبران جمهوری اسلامی قطعی شد که شرایط امکان برای بازپس‌گیری بسیاری از آنچه که روحانیت و اسلام‌گرایان در ایران، در صدسال گذشته در نبرد با مدرنیته و مدرنیسم و مدرنیاسون و فرهنگ از دست داده‌اند، فرا رسیده است. حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده، ۴۴ سال است که از هیچ کوششی برای اسلامی کردن جامعه و به‌ویژه مدرسه و دانشگاه فروگذار نکرده است.

دکتر و یا استاد «عبدالکریم سروش»، عضو ستاد انقلاب فرهنگی در باره دورنما و ماهیت «انقلاب فرهنگی» مورد نظر رهبران خمینی، در همان سال‌های تیره بسته‌بودن دانشگاه‌ها و سرکوب و پاک‌سازی استادان و دانشجویان گفته بود: «دانشگاه‌ها باید عطربوی اندیشه اسلامی به‌خود بگیرند و این گلستان، گلستان معطری باشد که هرکس وارد آن می‌شود، از همان ابتدا مشامش به این بوی دل‌نواز عطرآگین شود.»

روح‌الله خمینی پس از سرکوب خونین دستاوردهای انقلاب ۵۷، به سرکوب زنان و کشتارهای کردستان و ترکمن صحرا و غیره، در شماری از سخنرانی‌هایش به شدت به دانشگاه و دانشگاهیان حمله کرده و از جمله گفته بود: «خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است و هرچه فساد توی این مملکت پیدا شد ازین اشخاصی بود که در دانشگاه تحصیل کرده بودند و تخصص هم شاید داشتند هرچه متخصص‌تر بدتر. ما را خواهی نخواهی دانشگاه می‌کشد به دامن آمریکا یا شوروی، نمی‌شد غیر ازین برای این که اساس از دانشگاه شروع می‌شد. دانشگاه بدترین مرکزی است برای این که ما را به تباهی بکشد.» و یا «تمام این مصیبت‌ها که برای بشر پیش آمده است ریشه‌اش از دانشگاه بوده، ریشه‌اش از این تخصص‌های دانشگاهی بوده.»

پس از انقلاب ۱۳۵۷، خمینی و طرفدارانش از وزنه چندان سنگینی در جنبش دانشجویی برخوردار نبودند و شاید در مجموع حدود ۲۰ درصد دانشجویان را پوشش می‌دادند. دانشجویان هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق و سایر نیروهای چپ و آزادی‌خواه، بیش‌ترین هواداران را داشتند. همچنین در میان استادان و دانشگاهیان هم، اسلام‌گرایان هوادار حکومت در اقلیت بودند. فضا و تناسب نیروئی که حکومت اسلام‌گرا و هواداران تازه به دوران رسیده‌اش را نگران و ناخرسند و خشمگین می‌ساخت و زمینه‌ساز سرکوب و تصفیه خشونت‌باردگراندیشان در دانشگاه‌ها می‌شد. یورش خشونت‌بار به دانشگاه‌ها از سوی حکومت و هواداران دانشجویی که در فروردین ۵۹ از دانشگاه تبریز، هم‌زمان با سخنرانی هاشمی رفسنجانی آغاز شد و سپس به دانشگاه‌های سراسر کشور گسترش یافت، ده‌ها کشته و صدها زخمی بر جای نهاد و تعطیلی دانشگاه‌ها را از خرداد ۱۳۵۹ تا آذر ماه ۱۳۶۱ به‌همراه آورد. پس از تعطیلی رسمی دانشگاه‌ها، خمینی در پایان خرداد ماه ۵۹ دستور تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی را صادر کرد و با نگرانی از عدم پیشرفت کارشان در اسلامی کردن سیستم آموزشی کشور، نوشت:

«مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد اعلام شده است و تاکنون اقدام موثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصاً دانشجویان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلاص توطئه‌گران که هم‌اکنون گاه‌گاه آثارش نمایان می‌شود و ملت مسلمان و پاینده به اسلام خوف آن دارند که خدای نخواستہ فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی‌فرهنگ، این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند. ادامه این فاجعه که مع‌الاسف خواست بعضی گروه‌های وابسته به اجانب است، ضربه‌ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد و تسامح در این امر حیاتی، خیانتی عظیم بر اسلام و کشور اسلامی است. بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل‌احمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری مسئولیت داده می‌شود تا ستادی تشکیل دهند و... برای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خطمشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها، بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته، متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند.

بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستان‌ها و دیگر مراکز آموزشی که در حکومت سابق با آموزش و پرورش و انحرافی و استعماری اداره می‌شد تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد تا فرزندان عزیزم از آسیب و انحراف مصون گردند.» این دستوری روشن و صریح خمینی، با هدف درهم کوبیدن دانش و دانشگاه و فرهنگ مدرن و جهان‌شمول در ایران و حذف همه دگراندیشان از آموزش و پرورش و دانشگاه.

ستاد انقلاب فرهنگی برای «پی افکندن یک چنان بنیان الهی» به انحلال و ادغام شماری از دانشگاه‌ها و تشکیل «کمیته اسلامی کردن دانشگاه‌ها» و «جهاد دانشگاهی» و «مرکز نشر دانشگاهی»، و تدوین برنامه آموزشی جدید و تربیت و

گزینش استاد- گزینش دو مرحله‌ای، علمی و بعد عقیدتی و سیاسی- اقدام کرد. از مهمترین برنامه‌های ستاد انقلاب فرهنگی تصفیه و اخراج دانشجویان و استادان و کارکنان دگر اندیش دانشگاهی بود.

ستاد انقلاب فرهنگی و نهادهای وابسته‌اش با یاری کمیته‌های انقلاب محله‌ها و مسجدها، ده‌ها هزار دانشجوی عمدتاً چپ را شناسائی و اخراج و یا تعلیق و سرنوشت و زندگی‌شان را دگرگون کردند و همه نهادهای صنفی دانشجویی غیر حکومتی را سرکوب کردند. حدود نیمی از کادر ۱۷۰۰۰ نفری دانشگاه‌ها تصفیه و اخراج شدند، و این ضربه‌ای بسیار سخت و دردناک بر پیکر نظام علمی و دانشگاهی کشور و پیشرفت و توسعه در ایران بود.

البته تصفیه آموزگاران مدرسه‌ها در آموزش و پرورش هم با اخراج ده‌ها هزار آموزگار دگر اندیش از سوی حکومت اسلامی انجام پذیرفت، و این تازه آغاز راه دراز اسلامی کردن دانشگاه‌ها و نظام آموزش و پرورش و مدرسه‌ها و تلاش برای پایه‌ریزی علوم به اصطلاح اسلامی و چیرگی ایدئولوژی اسلامی بر جامعه ایران و گسترش هژمونی فرهنگی روحانیت حاکم و قشرهای وابسته و بسط و گسترش خرافه و جهل بود، که تا امروز همچنان ادامه دارد.

مبارزه دانش‌آموزان و دانشجویان در یک سال اخیر

دانش‌آموزان و دانشجویان حضور پررنگی در جنبش «زن، زندگی، آزادی» داشتند. اعتراضات دانش‌آموزی با اعلام فراخوان اعتصاب از سوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در مدارس اوج گرفت.

«شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران» روز یکشنبه سوم مهرماه در اعتراض به سرکوب گسترده اعتراض‌های مردمی در پی جان باختن مهسا امینی در بازداشت گشت، از معلمان و دانش‌آموزان خواسته است که مدارس را در روزهای دوشنبه، چهارم مهر و چهارشنبه، ششم مهر تعطیل کنند.

این شورا در بیانیه خود «ضمن محکومیت شدید سرکوب حکومتی علیه مردم بی‌دفاع»، از تبدیل «برخی مدارس کشور به پایگاه نظامی برای سرکوب مردم معترض» از سوی «آمران خشک‌مغز جنایت‌کار» شدیداً انتقاد کرده و با اشاره به بازداشت و زندانی کردن دانش‌آموزان و دانشجویان در تجمعات اخیر، از معلمان و دانش‌آموزان خواسته است که در روزهای دوشنبه و چهارشنبه از رفتن به کلاس‌های درس در سراسر کشور خودداری کنند.

در این بیانیه همچنین از «تمامی معلمان شاغل و بازنشسته، پیش‌کسوتان و بازنشستگان کشوری و لشگری و تامین اجتماعی، سندیکاهای کارگری، ورزشکاران و هنرمندان و همه افراد اثرگذار» خواسته شده است که «در این روزهای سخت اما امیدانگیز، در کنار دانش‌آموزان و دانشجویان و مردم حق‌طلب قرار گیرند».

جنبش دانش‌آموزی ۱۴۰۱ ایران، بخشی از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در ایران است.

این جنبش پس از آن اوج گرفت که شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، فراخوانی برای اعتصاب در مدارس اعلام کرد و با انتشار بیانیه‌ای از معلمان و دانش‌آموزان در سراسر کشور خواست تا در «همبستگی با معترضان جان‌به‌لب آمده» در کلاس‌ها حضور پیدا نکنند و به این وسیله اعتراض خود را به «بی‌عدالتی‌های حاکمیت» نشان دهند.

پیش‌تر نیز در ادامه اعتراضات و اعتصابات سراسری معلمان ایران حول مطالبات مشخص و اعلام‌شده مانند آزادی معلمان دربند، امکان تحصیل رایگان، بهبود معیشت نیروهای خدماتی و... از اول اردیبهشت ۱۴۰۱ در بسیاری از شهرهای ایران مانند تهران، شهرهای کرج، مریوان، ماهشهر، اصفهان، شیروان، سنندج، سقز، نیشابور، پلدختر، کامیاران، سقز، اسلام‌آباد غرب، کرمانشاه، رشت، شیراز، مریوان، زنجان، هرسین، بوکان، کامیاران، خرم‌آباد، کوهدشت، مشهد، اهواز، رشت، دهگلان، یزد، همدان، قم، بیجار، شهرضا، تاکستان، شهرکرد، یاسوج، الیگودرز،

بوشهر، اراک، مهریز، شوشتر، لاهیجان، داراب، دلفان، شوش، سردشت، بروجرد، سیرجان، رستم، کازرون، جلفا، ملارد و زرین‌دشت، فیروزآباد، تجمع اعتراضی برگزار شد.

این تجمعات اعتراضی عمدتاً با ایجاد فضای امنیتی و دستگیری برخی از معلمان از جانب نیروی انتظامی همراه بوده است. سرکوب معلمان محدود به این موارد نمی‌گردد طی شش ماه گذشته صدها معلم در سراسر کشور به بازپرسی و نهادهای امنیتی احضار شده، دادگاه محمود بهشتی لنگرودی، محمود ملاکی، عزیز قاسمزاده، رادا مردانی، پیروز نامی، علی کروشات، فرنگیس نسیم‌پور، غلامرضا غلامی کندازی و ... برگزار شده است و محمدرضا رمضان‌زاده نیز دوران محکومیت خود را با پابند الکترونیکی سپری می‌کند.

معلمان معترض از ابتدا مطالبات خود را در این تجمعات، «آزادی بی‌قید و شرط معلمان دربند»، «اجرای کامل قانون رتبه‌بندی فرهنگیان شاغل و همچنین قانون همسان‌سازی حقوق بازنشستگان»، «رسمی شدن نیروهای استخدام موقت، نیروهای خدمات آموزشی، آموزشیاران نهضت و مربیان پیش دبستانی»، «پرداخت پاداش پایان خدمت فرهنگیان پایان سال»، «بهبود معیشت نیروهای خدماتی»، «اجرای اصل ۳۰ قانون اساسی»، «آزادی معلمان زندانی»، «آموزش رایگان و باکیفیت برای دانش‌آموزان»، «پرداخت بیمه دانش‌آموزان» و همچنین «تشکیل کلاس‌های درس با ظرفیت حداکثر ۱۶ دانش‌آموز» عنوان کردند.

اولین تجمع اعتراضی معلمان در سال ۱۴۰۱، اول اردیبهشت در بسیاری از شهرهای ایران به شکل همزمان برگزار شد. فعالان صنفی از بازداشت معلمان معترض در شهرهای مختلف و حضور نیروهای امنیتی در تجمع‌ها خبر دادند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در قطع‌نامه پایانی تجمع اول اردیبهشت نوشته است: «خیابان از آن ما است تا زمانی که تمام مطالبات ما محقق شود. سرکوب و زندان و پرونده سازی قادر نیست جنبش معلمان را یک گام به عقب براند.»

نیروهای امنیتی با حضوری گسترده در مقابل ساختمان مجلس، مانع از برگزاری تجمع اعتراضی معلمان ساکن تهران شدند. تجمع‌های اعتراضی فرهنگیان در سقز و سنندج نیز، با حضور گسترده نیروهای امنیتی همراه بود. معلمان در کرمانشاه در اعتراضات خود شعارهایی از قبیل «با این همه هیاو، حاصل وعده‌ها کو» و «فرهنگی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» سر دادند. اعتراض بازنشستگان و فرهنگیان رشت نیز با شعارهایی از جمله «تورم، گرانی، بلای جان مردم» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» همراه بود.

در اول اردیبهشت ۱۴۰۱ فقط در تهران، ۷۰ معلم مرد و زن دستگیر شدند. از این تعداد بازداشت شده ۴۰ نفر زن به بازداشتگاه خیابان «وزرا» و ۳۰ معلم مرد که به بازداشتگاه «گیشا» منتقل شده‌اند.

از سوی دیگر در جریان تجمع معلمان لنگرود، دستکم ۵ تن از معلمان از جمله محمود بهشتی لنگرودی، اسدی، مراد علی بیگی بازداشت شدند. صبح ۲۲ اردیبهشت پیش از شکل‌گیری تجمع صفر رضانی، فعال دیگر صنفی معلمان توسط نیروهای امنیتی در لنگرود بازداشت شد.

«اسماعیل عبدی»، «هاشم خواستار»، «محمدحسین سپهری»، «محمدتقی فلاحی»، «شعبان محمدی»، «لطیف روزی‌خواه»، «محمدرضا رمضان‌زاده»، «حسین رمضان‌پور»، «یعقوب یزدانی»، «نصرت بهشتی»، «زینب همرنگ»، «معصومه عسکری»، «هاله صفرزاده»، «ناجی سواری»، «ماهر دسومی»، «علی عبیدآوی»، «جواد لعل محمدی» و «عالیه اقدام‌دوست» معلمانی هستند که با تشکیل پرونده از سوی نهادهای امنیتی و صدور حکم در دستگاه قضائی، ایام حبس ناعادلانه خود را سپری می‌کنند.

برخی از شعارهای معلمان:

«معلم زندانی، آزاد باید گردد»

«ننگ ما ننگ ما، دولت الدنگ ما، وزیر الدنگ ما»

«معلم می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد»

«وزیر بی‌لیاقت، استعفا استعفا»

«اصغری، همتی، عباسی و نعمتی آزاد باید گردند»

«به سیسمونی کم بشه، مشکل ما حل می‌شه»

«سیسمونی رو رها کن، فکری به حال ما کن»

اسماعیل عبدی، دبیر ریاضی، مربی و داور درجه دو فدراسیون شطرنج، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران و نیز کنشگر و زندانی سیاسی در ده سال گذشته، بارها بازداشت شده است که بار آخر، به ۱۰ سال زندان، محکوم شد. وی در زندان، به کرونا مبتلا شد. همچنین در اعتراض به وضعیت بدش در زندان، اعتصاب غذا کرد.

عبدالرضا قنبری، استاد دانشگاه، نویسنده، شاعر، منتقد ادبی و زندانی سیاسی که در ابتدا به اعدام محکوم شد؛ ولی بعدها حکمش به ۱۵ سال حبس و تبعید، کاهش یافت.

محمد شریف، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه، وکیل و زندانی سیاسی است که به دلیل پذیرفتن وکالت متهمان سیاسی از دانشگاه طباطبائی اخراج شد.

علیرضا اصغری درمیان معلم آموزش و پرورش در بیرجند به دلیل حمایت از اعتراضات مردمی پس از ۳۴ سال خدمت از آموزش و پرورش اخراج شد. این معلم فرهنگی در آبان ۱۴۰۱ به مدت ۷ روز در بازداشت اداره اطلاعات شهرستان بیرجند بود.

به این ترتیب، جنبش و دانش‌آموزان و معلمان در این دهه‌ها، فراز و فرودهای زیادی داشته و دوره‌های مختلفی را سپری کرده است. به این صورت که در هر دوره مطالباتی مطرح می‌شده، اما حاکمیت به جای پاسخ‌گویی سرکوب کرده و اعتراضات فرهنگی هم‌چنان ادامه پیدا کرده است. توجه به این امر مهم است که در تمام این دوره‌ها کانون‌ها و انجمن‌های صنفی معلمان در بیدار کردن جنبش اعتراضی و نمایندگی مطالبات آن نقش موثری داشتند. البته در این میان، بیش‌تر فعالان و اعضای کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگیان هزینه‌های زیادی داده‌اند.

یکی مطالبه اصلی در مبارزه فرهنگیان، دفاع از آموزش رایگان و حق برخورداری از آموزش باکیفیت و عادلانه برای تمام دانش‌آموزان در سراسر ایران با تاکید بر دانش‌آموزان طبقه کارگر به‌خصوص در نقاط محروم ایران است.

معلمان همیشه خواستار یک تشکل صنفی مستقل از حاکمیت و جناح‌های سیاسی بودند و تاکنون هم توانسته‌اند استقلال خود را حفظ کنند. همین‌طور در طول این بیست سال، آزادی فعالیت صنفی، آزادی بیان و آزادی بدون قید و شرط معلمان زندانی، بخش مهمی از مطالبات بوده است.

در دوره اخیر به‌خصوص از سال ۹۵ به بعد، در وقایع دی ۹۶ و آبان ۹۸ یا رخدادهای طبیعی مثل زلزله و سیل، جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» معلمان در کنار مردم بودند و یکی از خواسته‌هایشان دفاع از حقوق مردم ایران و محکوم کردن سرکوب‌های عمومی است. معلمان هر جا از مطالبات معیشتی خود گفتند، در کنار آن خواهان این بودند که دستمزد تمام کارگران و مزدگیران بالای خط فقر باشد. این مطالبات کلی، طی سال‌های گذشته همواره از سوی معلمان مطرح شده است.

۵۵۳ درصد نیروی انسانی آموزش و پرورش زن هستند و طبیعی‌ست که مبارزه معلمان، ادبیات مطالبه‌گر زنانه در جنبش معلمان باشد. مطالباتی که هم برخورداری از آزادی‌هایی در محیط کار است که به واسطه سرکوب جنسیتی از آن

محروماند و هم برخورداری از حقوقی که مرتبط با مادر بودن آنهاست، مانند مرخصی زایمان، داشتن مهدکودک در محیط کار و حمایت از مادران و پدرانی که فرزند کوچک دارند. این مطالبات خیلی بدیهی و ابتدائی است و باید مورد توجه ویژه‌ای قرار گیرند.

در جریان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱، جنبش دانشجویی بسیار فعال بود و همچنان هست. جنبش دانشجویی ایران در پی کشته‌شدن مهسا امینی و شروع اعتراضات سراسری، از ۲۷ شهریور ۱۴۰۱ فعال‌تر شد. روش‌های این اعتراضات، راهپیمایی، تجمع، تحصن، خودداری از حضور در کلاس‌های درس و سر دادن شعارهای اعتراضی بود. در این اعتراضات به‌صورت گسترده تعداد زیادی از دانشجویان از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شدند. برای جلوگیری از گسترش اعتراضات، تعدادی زیادی از دانشجویان نیز ممنوع‌الورود شده و از ورود آنها به دانشگاه جلوگیری شد. با وجود بازداشت و ممنوع‌الورودی دانشجویان، این اعتراضات به‌صورت روزانه و بدون وقفه تاکنون ادامه دارد.

جنبش دانشجویی در ایران در دروان جمهوری اسلامی، همواره دوران پرفراز و نشیبی را گذرانده است. علاوه بر مبارزات سال‌های نخست جمهوری اسلامی و بستن دانشگاه‌ها، در طول سال‌های پس از حمله به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، بخشی از جنبش دانشجویی با رفتن شماری از نخبگان از ایران، این جنبش کم‌رنگ شد و در مقاطعی دانشجویان بسیجی و «پیرو خطر رهبری»، زمام امور را در دانشگاه‌ها در دست گرفتند.

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و پس از آن، با شکل‌گیری اعتراضات در اعتراض به نتایج انتخابات، دانشجویان به‌خصوص در دانشگاه‌های تهران بار دیگر با قشرهای دیگر برای اعتراض به خیابان آمدند.

اعتراض‌های دانشجویان مجدداً در آبان ماه و دی ماه ۱۳۹۸ وسیع‌تر شد که با حمله نیروهای امنیتی و لباس شخصی به دانشگاه و بازداشت گسترده دانشجویان همراه بود. فضای دانشگاه بیش از پیش امنیتی و اعتراضات برای انجام اصلاحات مورد نظر در دانشگاه‌ها اغلب صنفی، و نه اعتراض برای اصلاحات اساسی در جامعه، شد.

سقوط هواپیمای مسافربری اوکراینی با موشک‌های سپاه پاسداران که موجب اعتراضات دی ماه ۱۳۹۸ شد بار دیگر فرصت ابراز وجود جدی را برای دانشجویان و فعالان جنبش دانشجویی فراهم کرد. صدائی که هم‌گیری و ویروس کرونا و تعطیلی دانشگاه‌ها به‌دنبال آنلاین‌شدن فعالیت‌های آموزشی، موجب انقطاع آن شد.

با شکل‌گرفتن اعتراضات سراسری در ایران با کشته‌شدن مهسا امینی در شهریور ۱۴۰۱، جریان تازه‌ای از جنبش دانشجویی شکل گرفت.

دانشجویان در آغاز سال تحصیلی با این اعتراضات سراسری و با شعار محوری «زن، زندگی، آزادی» همراهی کردند. این نسل از دانشجویان مطالبت‌شان را با زبان اعتراضی متفاوتی فریاد زده و از کشته‌شدن نیز ابائی ندارند.

به دلیل ادامه‌دار بودن این رویداد در دانشگاه‌های مختلف ایران هنوز آمار دقیق و ثابتی وجود ندارد.

دانشجویان دانشگاه تهران، در اعتراض به موضوع تعطیل‌شدن خوابگاه و غیرحضور شدن کلاس‌ها دست به تجمع اعتراضی زدند. این دانشجویان دلیل صادرشدن مصوبه تعطیلی برای دانشگاه آنهم بعد از تعطیلات نوروزی را «ترس از حضور دانشجویان» در دانشگاه اعلام کردند. همچنین این اعتراضات به خوابگاه پسران دانشگاه و مجتمع‌های خوابگاهی دختران، از جمله مجتمع‌های فاطمیه و چمران نیز به سرعت تسری پیدا کرد و در طول شب با شعارهای «آموزش حضوری حق مسلم ماست»، «دانشجوی باغیرت، حمایت، حمایت»، «دانشجو بیدار است از حق خود آگاه است»، «دانشجو داد بزن حق تو فریاد بزن»، «ماه رمضان بهونه است، هدفشون تخلیه‌ست» و «مصوبه لغو نشه شعارها تندتر میشه» تا صبح روز ۹ اسفند به طول انجامید.

با گسترده شدن اعتراضات دانشجویی، به صورت گسترده از ورود تعدادی از دانشجویان معترض به داخل فضای آموزشی و رفاهی دانشگاه‌ها ممانعت شد و اصطلاحاً به آنان «ممنوع‌الورود» گفته شد. در ادامه با مصوبه شورای امنیت ملی، علاوه بر رئیس دانشگاه به کمیته انضباطی نیز اختیار ممنوع‌الورود کردن دانشجویان معترض داده شد.

گزارش‌های متعددی خبر دادند، که دانشجویان دختر و پسر دستگیر شده در حین بازداشت مورد شکنجه و آزار جنسی قرار گرفته‌اند. در گزارش تفصیلی کمپین حقوق بشر ایران آمده است که یک زن کرد ایرانی به شبکه سی‌ان‌ان گفته است که در حین بازداشت هم شاهد خشونت جنسی دیگران بوده و هم خودش متحمل خشونت جنسی شده است: «دخترانی بودند که مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند و سپس به شهرهای دیگر منتقل شدند.» او می‌افزاید: «آن‌ها در مورد این چیزها می‌ترسند صحبت کنند.» «شوراهای صنفی دانشجویان کشور» از ضرب و شتم و آزار جنسی فعال دانشجویی سها مرتضائی در هنگام بازداشت خبر داده بود.

در هفته اول مهر و همزمان با گسترش اعتراضات، کلیه کلاس‌های حضوری دانشگاه‌های تهران و سایر دانشگاه‌های بزرگ تعطیل و آموزش مجازی جایگزین آن شد. علت تعطیلی اما «مشکلات تردد دانشجویان» و «تعطیلی ۲ روزه در تقویم» اعلام شد.

بعد از درگیری‌های ۸ مهر زاهدان که به جمعه سیاه زاهدان معروف شد، کلیه کلاس‌های درس دانشگاه سیستان و بلوچستان تا ۱۵ مهر بدون حضور دانشجویان و به صورت غیرحضوری اعلام شد.

در پی حمله نیروهای امنیتی به دانشگاه صنعتی شریف، کلیه کلاس‌های درس این دانشگاه تعطیل شد و اعلام شد از ۱۱ مهرماه به صورت مجازی برگزار می‌شود. با ادامه اعتراضات در این دانشگاه، از ۳ آبان بار دیگر اعلام شد کلاس‌های دانشجویان ورودی جدید تا اطلاع ثانوی همچنان به صورت مجازی برگزار می‌شود.

با دستور استاندار کردستان، کلیه دانشگاه‌های این استان ۴ آبان به دلیل «شیوع آنفلوآنزا» تعطیل شدند. این روز مصادف با چهلمین روز درگذشت مهسا امینی بود.

نیما سراجیان تبریزی دانشجوی رشته فلسفه، علی کشوری دانشجوی رشته مهندسی برق و آروین ابراهیمی دانشجوی رشته مواد و متالورژی از دانشجویان دانشگاه تبریز، به جرم شرکت در تجمع‌های دانشجویی مهرماه ۱۴۰۱ از این دانشگاه اخراج شدند.

۱۲ تن از دانشجویان دانشگاه باهنر کرمان حکم اخراج گرفته و به ۸۰ نفر از آن‌ها حکم تعلیق داده شده است. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن اعتراض به «سرکوب گسترده اعتراضات مردم، پادگانی شدن برخی مدارس و دستگیری دانش‌آموزان و دانشجویان و معترضان خیابانی»، از معلمان و دانش‌آموزان خواست از رفتن به مدرسه خودداری کنند. این نخستین دعوت رسمی یک تشکل صنفی برای اعتصاب پس از شروع اعتراضات اخیر در ایران محسوب می‌شود.

کارگران پیمانی نفت نیز در پی آغاز اعتصابات سراسری دانشجویی هشدار داده‌اند که «اگر کشتار پایان نیابد کار را رها خواهند کرد.» گروهی از دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه، موسوم به «دانش‌آموزان پیشرو»، اعلام کردند که از روز دوشنبه در اعتراض به حجاب اجباری و بازداشت غیرقانونی دانش‌آموزان در اعتراض‌های مدنی روزهای اخیر، مقنعه از سر برمی‌دارند. معلمی در قشم کلاس را تا آزاد شدن دانش‌آموزان بازداشتی تعطیل کرد.

تعدادی از رانندگان کامیون با ارسال ویدیوهای اعلام کردند برای حمایت از اعتراض‌های اخیر مردم ایران از ۷ مهر ۱۴۰۱ دست به اعتصاب می‌زنند.

۱۵۰ دانشگاه در سراسر جهان برای اولین بار در حمایت از اعتراضات سراسری در ایران تجمع برگزار خواهند کرد. دانشگاه‌های آمریکا و اروپا استرالیا و نیوزیلند در میان برگزار کنندگان این تجمع هستند.

در خبرها آمد که دانشجویان و استادان دانشگاه در ایران در سه ماه گذشته در جریان اعتراضات ایران هدف سرکوب خشونت‌بار حکومت قرار گرفته‌اند. بارها دانشگاه‌های ایران هدف حمله نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند. دانشجویان بسیاری در بازداشت به سر می‌برند. خبر احضار و بازداشت دو استاد دانشگاه و اخراج یک استاد دیگر منتشر شد. جمعی از استادان گروه موسیقی دانشگاه تهران در بیانیه‌ای از تعطیلی کلاس‌های درس خبر داده و اعلام کردند، تشکیل هرگونه کلاسی در چنین شرایطی «بی‌مسئولیتی اجتماعی ما تلقی خواهد شد.» علی شریفی زارچی از اساتید دانشگاه شریف و عضو هیئت علمی بیوانفورماتیک و هوش مصنوعی، دانشکده مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف اعلام کرد تا آزاد شدن دانشجویان بازداشت شده هیچ کلاسی را برگزار نخواهد کرد. مجید رفیعی، شهرام خزائی، آذین موحد و علیرضا بحرینی، از استادان دانشگاه شریف نیز در حمایت از اعتصاب سراسری دانشجویان اعلام کردند که کلاس‌های درس خود را تعطیل می‌کنند.

لیلی گله‌داران استاد دانشگاه هنر شیراز با انتشار متن استعفای خود در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد در حمایت از مردم کشور و در اعتراض به جمهوری اسلامی از تدریس در دانشگاه و عضویت در هیئت علمی استعفا داده‌است. فرشاد عسگری‌کیا، عمار آشوری، استاد دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران، و غلامرضا شهبازی استاد رشته نمایش در دانشگاه‌های هنر و سوره استعفا کردند.

حامد اکرمی، مونس بسکابادی، مهدی بهشتی‌نژاد، رسول جلیلی، رضا خدادادی، منا سلطانی، فاطمه شکیب، رضوان صادق‌زاده، سودابه صالحی، کوروش گلناری، مسعود علیا، امیر مازیار، بنفشه مقدم و کامبیز موسوی‌اقدم از استادان دانشگاه هنر در بیانیه‌ای اعلام کردند در اعتراض به بازداشت دانشجویان اعتصاب می‌کنند.

جمعی از استادان دانشگاه فردوسی مشهد نیز با انتشار بیانیه‌ای خواستار «پایان دادن به هرگونه خشونت» شدند. بیش از ۲۰۰ نفر از استادان دانشگاه علوم پزشکی تبریز، با ارسال نامه‌ای به رئیس دانشگاه، از دانشجویان حمایت کردند.

در این نامه که با یادی از آیلار حق، دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه آزاد تبریز، که چهارشنبه ۲۵ آبان در تبریز کشته شد آغاز می‌شود، اساتید خواستار آزادی دانشجویان بازداشت شده و حفظ امنیت دانشگاه شده‌اند. بر اساس گزارش شوراهای صنفی دانشجویان کشور، تعدادی از استادان دانشگاه به نام‌های محمد راغب، نگار ذیلابی، نیلوفر رضوی و اسلام ناظمی تعلیق یا توبیخ شده‌اند.

حسین مصباحیان، یکی از استادان گروه فلسفه دانشگاه تهران اخراج شد. وی اعلام کرد که بعد از ۱۶ سال حضور در گروه فلسفه «فاقد قرارداد استخدامی شده یعنی در عمل اخراج شده» است. شعارهای پرتکرار دانشجویان:

زن، زندگی، آزادی

مرگ بر خامنه‌ای

مرگ بر دیکتاتور

آزادی، آزادی، آزادی

«دانشجوی زندانی آزاد باید گردد»

زن آزاده منم، هیز توئی، هرزه توئی

نه سلطنت نه رهبری، دموکراسی برابری
فقر و فساد و بیداد، ننگ بر این استبداد
این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت
امسال سال خونه، سید علی سرنگونه
توپ تانک مسلسل، زیر عبای رهبر
تجاوز توی زندان، اینم بود توی قرآن
تا آخوند کفن نشود، این وطن وطن نشود
قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان
چه با حجاب چه بی‌حجاب پیش به‌سوی انقلاب
«اتحاد اتحاد»

«فکر نکنی امروزه، وعده ما هر روزه»
مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر
توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد، به مادرم بگوئید دیگر دختر ندارد
«از زاهدان تا تهران، خونین تمام ایران»
با خون ما نوشتید/ مهسا رو ما نکشتیم
فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم
ما همه آیالار هستیم، بجنگ تا بجنگیم

ویژگی‌های آموزشی در ایران

اکنون تزییق ۱۵ هزار هیئت علمی همسو با حکومت به دانشگاه‌ها در فرایندی خارج از فرایند حرفه‌ای تعریف شده موجود، مثل این است که وزارت اقتصاد هزاران کسب‌وکار و شرکت و بنگاه اقتصادی به‌صورت جعلی و خارج از فرایند حرفه‌ای بازار، وارد اقتصاد کند. آیا چنین اقدامی موجب فرو ریختن اقتصاد نخواهد شد؟
با توجه به همه آن‌چه که در بالا گفته شد، ساختار نظام آموزشی در ایران ویژگی‌های خاص خود را دارد. اولین ویژگی آن این است که این ساختار به‌شدت طبقاتی است یعنی منابع و امکانات عادلانه نشده است بلکه کسانی که پول بیشتری دارند و در مدارس خاص و خصوصی تحصیل می‌کنند اغلب به طبقه سرمایه‌دار تعلق دارند و کودکان طبقه کارگر در مدارس بی‌کیفیت دولتی تحصیل می‌کنند. حضور تعدادی از کودکان طبقه کارگر در مدارس خاص مانند سمپاد یا نمونه دولتی به معنای مخدوش شدن این خط‌کشی طبقاتی نیست. طبقاتی شدن باعث شده کسانی که قدرت خرید خدمات آموزشی را دارند در کنکور موفق باشند و این خود به تقویت گفتمان موفقیت تحصیلی به مدد پول کمک کرده است.
نظام آموزشی در ایران ایدئولوژیک و در راستای اهداف و سیاست‌های حاکمیت قرار دارد، هم به لحاظ اقتصادی که مدرسه محل تربیت نیروی کار ارزان و ماهر است و هم به لحاظ ارزش‌های سیاسی و فرهنگی که حاکمیت آن را از طریق نهاد مدرسه نهادینه می‌کند. این سیاست در تمام سیستم آموزشی به‌طور آشکار رسوخ کرده است. اتفاقاً برخلاف برخی حکومت‌های دیکتاتوری و ایدئولوژیک که سرکوبگر بودن مدرسه و ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی پنهان است، در جمهوری اسلامی چیز پنهانی وجود ندارد و رسمی و علنی تبلیغ و ترویج می‌شود. این ویژگی در همه

عرصه‌های مختلف آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها به معلمان و استادان، با دستورالعمل‌ها، آئین‌نامه‌ها و قوانین، تحمیل می‌شود.

از پیامدهای ساختار طبقاتی و ایدئولوژیک، اولین گام مطیع‌سازی کودکان است. این حرکت را با حرکتی که در مراکز نظامی و پادگان‌ها صورت می‌گیرد در مراکز آموزشی نیز شدیداً اعمال می‌گردد و حرکات دانش‌آموزان و دانشجویان را در مدرسه و دانشگاه همانند سربازخانه قالب‌بندی می‌کنند. هدف از مطیع‌سازی نیز به بار آوردن و آموزش یک نیروی کار ارزان و خاموش برای بازار کار است. دانش‌آموزان باید یاد بگیرند در مدرسه مطیع و سپس دانشگاه و نهایتاً در جامعه مطیع باشند و به هیچ چیز اعتراض نکنند. اگر دانش‌آموزان این اطاعت کورکورانه را در مدرسه یاد گرفتند در دوران دانشجویی و کارمندی و مزدبگیری نیز مطیع خواهند شد و به حقوق سیاسی و فرهنگی خودشان اهمیت نشان نمی‌دهند. این ظرفی است که در آن سرکوب به‌صورت مستمر انجام می‌گیرند که متأسفانه برخی از معلمان و استادان دانشگاه‌ها نیز به این ابزار سرکوب چشم می‌بندند و مستقیم و غیرمستقیم با حاکمیت همراه می‌گردند. بنابراین، ویژگی مهم سیستم آموزشی ایران، غیر دموکراتیک و غیر مشارکتی است.

ویژگی دیگر این نظام آموزشی، گرایش مرکزگرا و تبعیض است. یعنی به همه کودکانی که در کردستان، سیستان و بلوچستان، مناطق عرب‌نشین خوزستان، آذربایجان، ترکمن‌صحرا و مناطق دیگر هستند یک مواد آموزشی را آموزش می‌دهند و تنوع جغرافیایی، فرهنگی، زبانی و ملی و مذهبی اصلاً لحاظ نشده است. در نتیجه نظام آموزشی ایران مبتنی بر آموزش زبان فارسی و نادیده گرفتن سایر زبان‌ها است.

امروز می‌توانیم به‌جرت بگوئیم که بالای ۹۰ درصد مدارس دولتی هم پولی شده و شکلی از خصوصی‌سازی پنهان در مدارس دولتی رخ داده است. آموزش در ایران دولتی است که به‌جز فساد و تباهی چیزی نمی‌آورد.

تمام این ویژگی‌های منفی که در نظام آموزشی ایران در همه عرصه‌های مراحل ابتدائی و متوسط و عالی وجود دارد پایه‌اش در مدرسه است. به همین دلیل می‌بینیم بخشی از دانش‌آموزان در بسیاری از مسائل درسی پیشرفتی ندارند ولی در مسائل خارج از مدرسه، خلاقیت دارند و اگر فرصت و امکانی پیدا کنند سریعاً رشد و پیشرفت می‌کنند.

همه این ویژگی‌ها در مدرسه دخترانه، در مورد دختران و معلمان زن و دانشجویان دختر و استادان زن بیش‌تر دیده می‌شود. در آنجا تبعیض مضاعف وجود دارد و بحث کنترل بر بدن و کنترل بر پوشش هم مطرح است و به‌شدت از طریق نهادهای آموزش و امنیتی تحت‌فشار قرار می‌گیرند.

همه این موارد که درباره‌شان بحث شد به‌معنای این نیست که معلمان و دانش‌آموزان و استادان و دانشجویان در برابر آن منفعل باشند. به همان اندازه که سرکوب وجود دارد مقاومت هم وجود دارد و به‌واسطه همین مقاومت است که نظام آموزشی نتوانسته گفتمان خود را به‌خصوص در بعد پرورشی، غالب کند.



من این بخش از بحثم را به یاد فرزاد کمانگر، آموزگار کرد ایرانی و زندانی سیاسی به پایان می‌برم. فرزاد در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، به‌همراه علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان در زندان اوین به دار آویخته شد. یونسکو در گزارش خود در مورد فشارها بر ضد فضای آموزشی، به موضوع اعدام فرزاد کمانگر، اشاره کرد. وی پیش از اعدام، شکنجه شد. و شکنجه‌گرانش برای بیش‌تر شدن شدت شکنجه روانی، در هنگام شکنجه جسمی، با صدای بلند، صدای قرائت قرآن را پخش می‌کردند. و پیکر او و چند زندانی اعدام شده دیگر، در جایی دور از گورستان مسلمانان، به خاک سپرده شد.

یاد فرزاد کمانگر و همه جان‌باختگان راه آزادی گرامی باد!
جمع‌بندی نهایی خود را در آخر جلسه و پس از پرسش و پاسخ‌ها ارائه می‌دهم.
ممنونم که تاکنون حوصله کردید.

جمع‌بندی نهایی

ممنونم که با بحث‌ها و سؤال جدی و مهم خود در این بحث دخالت کردید و امیدوارم در فرصت‌های دیگر بتوانیم هرچه بیش‌تر با هم گفت‌وگو و تبادل‌نظر داشته باشیم.

تجربه سال‌های اخیر از اعتراض‌های گسترده سال ۹۶، ۹۸، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ تا کنون بیانگر حقیقتی انکارناپذیر است: اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش همه زنان و جوانان، به هیچ‌وجه جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند و فراتر از آن از همه، مردم به‌دلایل مختلف از جمله سانسور و سرکوب، فقر و محرومیت، گرانی و تورم فزاینده، دزدی و غارت اموال عمومی، تروریسم و اعدام آشکار و خشن و بچه‌کشی این حکومت، نفرت دارند.

در دومین سال جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» که دستاوردهائی مهم علیه جمهوری اسلامی به‌همراه داشته است، به‌خصوص پیوند دادن اعتراض‌های فرهنگیان و دانش‌آموزان، دانشگاهیان و دانشجویان، کارگران، بازنشستگان، فعالین محیط زیست، مردم تحت ستم سراسر ایران، بیکاران، فعالین جنسی و جنسیتی مانند کوئیرها، روشنفکران و هنرمندان مردمی، زندانیان سیاسی، زنان و جوانان مبارز کشور، یک ضرورت تاریخی است.

به‌عبارت دیگر، مردم رسماً و علناً دیدند که صرفاً با اعتراضات خیابانی نمی‌تواند این حکومت تبه‌کار تا دندان مسلح هار و بچه‌کش را سرنگون کرد بنابراین، ضرورت دارد که جنبش سیاسی-اجتماعی سراسر ایران متحد شوند تا بتوانند به اهداف و آرزوهایشان برسند.

حکومتی که در طول چهل و چهار سال، حیاتش جز تخریب فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی کشور دستاوردی برای مردم به‌همراه نداشته است.

واقعیت امر این است که با همه تبلیغات گوبلزی رهبری حکومت و تعریف و تمجیدهای سراسر دروغ خامنه‌ای از دولت رئیسی، این آخوند قاتل و سایر ارگان‌ها سرکوب و ترور مانند سپاه پاسداران و بسیج و غیره، در وضعیتی بسیار دشوار قرار دارد. از یکسو توان حل بحران اقتصادی و مهار پیامدهای پرخطر آن از جمله کشانده شدن ده‌ها میلیون شهروند به زیر خط فقر مطلق را ندارد، و از سوی دیگر، سرکوب‌های وحشیانه‌ای که حکومت در پیش گرفته از جمله با کشتن کودکان و دانش‌آموزان.

همه این عوامل باعث روگردانی گسترده مردم از جمهوری اسلامی، رشد آگاهی اجتماعی-سیاسی، و اعتلای روحیه مردم و پذیرش ضرورت مبارزه رو در رو با انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر تا دندان مسلح و بی‌رحم در بطن جامعه، افق و چشم‌انداز صبح روشنی در مقابل مردم قرار داده است که دیر یا زود فراخواهد رسید. برخلاف تصور

حاکمیت جمهوری اسلامی، جنبش مردمی و انقلابی جامعه ما، جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، همچنان در قلب و افکار اکثر مردم ما زنده است و دیر یا زود بساط این حکومت جانی را در هم خواهد پیچید.

در پایان می‌خواهم تاکید کنم که جمهوری اسلامی ایران، محکوم به شکست و فروپاشی است. اما در حال حاضر جامعه ما در یک بن‌بست سیاسی و اجتماعی دو سویه قرار گرفته است؛ در یک سو حکومت با انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر قرار دارد و در سوی دیگر، اکثریت مردم ایران که این حکومت جانی و بچه‌کش را نمی‌خواهند. بنابراین در شرایط کنونی، نه حکومت توان سرکوب همه‌جانبه اعتراضات مردم را دارد و نه می‌تواند عقب‌نشینی کند و مطالبات اقتصادی و سیاسی مردم را بپذیرد. در سوی دیگر، هنوز توازن قوا به‌نفع مردم نچرخیده و جنبش‌های سیاسی-اجتماعی ایران، هنوز پراکنده هستند. با این وجود، اما هم حاکمیت و هم مردم می‌دانند که این بن‌بست دوام چندانی نخواهد داشت و دیگر و یا زود شکسته خواهد شد. در آن شرایط، بازنده اصلی حکومت است و جز فروپاشی و نابودی و سرنگونی هیچ راه دیگری ندارد! همه داده‌های تاکتونی نشان می‌دهند که مردمی که در پیشاپیش آن‌ها زنان و جوانان قرار دارند حتی با سرنگونی جمهوری اسلامی نیز دست از مبارزه نخواهند کشید و جامعه مانند گذشته به حزب و فردی واگذار نخواهند کرد و خودشان مستقیماً به‌صورت جمعی و شورائی و خودگردان جامعه را اداره خواهند کرد.

اکنون بیش‌ترین نگرانی حکومت از بازگشائی مدارس و دانشگاه‌ها، از اوج‌گرفتن جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی در مدارس و دانشگاه‌ها در سال جدید تحصیلی است.

بار دیگر از همه شما عزیزانی که در این‌جا حضور دارید و همچنین برگزارکنندگان این نشست نهایت تشکر را دارم. امیدوارم در فرصت‌های دیگر باز هم بیش‌تر تبادل‌نظر کنیم و از همدیگر بیاموزیم.